

تکرار تمنای کودکانه با میل به آگالمای دیگری بزرگ؛ تحلیل لکانی معلم مورچه‌ها و

### فیل کوچولو کجا خوابیدی؟

شیرزاد طایفی\*

توحید شالچیان ناظر\*\*

### چکیده

سبب بروز اغلب کنش‌های بشر به لحاظ روانی با دانش روانکاوی تبیین شده است. ژاک لکان، با بازخوانی زبانی و نمادین آرای زیست‌شناختی فروید، تحول بزرگی در دانش روانکاوی ایجاد کرد. بر این اساس، تمنا یا طلب، میل، کودک و دوره‌ی پس از کودکی خوانشی زبانی یافت. تحلیل آثار ادبیات کودک با آموزه‌های روانکاوانه‌ی ژاک لکان می‌تواند به‌عنوان روش یا دیدگاهی باشد که چگونگی عدم احراز یا تکرار تمنای کودکانه‌ی فرد را توجیه و تبیین نماید. در این پژوهش، کوشیده‌ایم چگونگی تکرار تمنای کودکانه را در ساحت نمادین یا انطباق هویت ثانویه در معلم‌مورچه‌های محمد سهرابی و *فیل کوچولو کجا خوابیدی؟* میترا مسیحا روشن کنیم. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت‌هایی مانند زنبور عسل، بچه‌اردک و در یک موضع کلاغ، به سبب دیدن تصویری خیالی از خود انسجام‌یافته در آینه‌ای که دیگری کوچک یا مادر آن را مقابل کودک گرفته، احساس یکپارچگی و تمامیت می‌کرده‌اند. تمنای کودکانه تا آن‌جا برای فرد پایدار بود که وی با فقدان موجود در خود روبه‌رو نشده بود و آگو را به منزله‌ی هویتی اخته بازشناسی نکرده بود. همچنین، زمانی که فرد آگو را به منزله‌ی موجودیتی اخته شناسایی می‌کند، برای این‌که بتواند دوباره من آرمانی خود را در مقام تمنای کودکانه بازیابی نماید، وارد انطباق هویت ثانویه یا حیطه‌ی امر نمادین میل دیگری بزرگ می‌شود. در این مرحله، فرد از زنجیره‌ی دلالت امر نمادین به امید احراز

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران Sh\_tayefi@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

\*\* دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران Towhid17@yahoo.com

مجدد تمنای کودکانی پیشین، تبعیت می‌نماید؛ اما هر بار تلاش او به سبب بازنمایی شدن دال اضطراب، با شکست مواجه می‌شود. در فیل کوچولو نیز، گذر از فانتزی بنیادین و مواجهه با دال میل حقیقی، سبب رفع اختگی و بازیابی تمنای کودکانی پیشین فرد نمی‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** ژاک لکان، نقد روانکاوانه، شعر و داستان کودک، معلم مورچه‌ها، فیل کوچولو کجا خوابیدی؟

## ۱. مقدمه

به موازات سیر تاریخ بشر، مطالعات پژوهشگران از موضوعات کلی به موضوعات تخصصی‌تر و جزئی‌تر معطوف شد. ادبیات کودک از همان ابتدای پیدایش نخستین آثار ادبی، از آن‌ها مجزا نبود. اگر بخواهیم از منظر لکانی به این امر بنگریم، همان‌گونه که در سیر تاریخ بشر، ساختار جنسی میل زنانه تحت سیطره‌ی نگاه خیره‌آی ساختار جنسی میل مردانه بوده، ادبیات کودک تحت سلطه‌ی ادبیات بزرگسال متولد شده و نشر یافته است. در این باره گرنبی نیز اشاره کرده است: «بزرگ‌ترین چالش موجود، که تقریباً تمامی نقدهای این حوزه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بررسی نقادانه دقیق، ظریف و بی‌طرفانه ادبیات کودک است، چیزی که سال‌های سال در انحصار ادبیات بزرگسال بوده و بس» (گرنبی، ۱۳۹۹: ۲۸). ادبیات کودک صرفاً، مورد مطالعه‌ی پژوهشگران در حوزه‌ی نظری محدودی نبوده، و از جنبه‌های گوناگون آثار مرتبط با این نوع ادبیات مورد ارزیابی قرار گرفته است: «جنبه‌های گوناگون مطالعات ادبیات کودک را می‌توان در مثالی ساده تشریح کرد؛ هرگاه اثری تازه در این زمینه منتشر می‌شود، متخصصان علوم تربیتی جنبه‌های آموزشی یا تربیتی آن و استادان زبان و ادبیات ساختار و محتوای آن را (از نظر بی‌نیازی ادبی یا ظرایف زبان‌شناسی) بررسی می‌کنند، روان‌شناسان به آثار و پیامدهای روانی مطالعه چنین اثری می‌اندیشند، متخصصان ارتباطات در پی شناسایی مضامین نشانه‌شناسی آن هستند، جامعه‌شناسان به جستجوی ریشه‌ها و پیامدهای فرهنگی آن می‌پردازند، ...» (مکتبی‌فرد و منصوریان، ۱۳۹۱: ۱۳۸). این امر حاکی از آن است که به لحاظ نظریه‌های مبتنی بر واکنش مخاطب/ خواننده، آثار تولیدشده در ادبیات کودک در سطح وسیعی مطمح نظر پژوهشگران بوده است.

واکنش مخاطب/ خواننده نسبت به آثار تولیدشده در ادبیات کودک بیش از پیش، زمانی آشکار می‌شود که اهمیت ادبیات کودک در مقام داده‌هایی قابل‌اعتنا، با سایر علوم سنجیده شود. شیخ‌الاسلامی درباره‌ی نسبت بین ادبیات کودک و دانش‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه نوشته است: «واقعیت آن است که هم روان‌شناسی حق اظهارنظر درباره کودک را دارد، هم جامعه‌شناسی و هم فلسفه. اگر ما می‌خواهیم درباره کودک و ادبیات کودک سخن بگوییم، پیش از هر چیز بهتر است موضع خویش را مشخص کنیم. آن‌گاه ممکن است موضع روان‌شناسی را در عین تأیید سرکوبگر بودنش، برای ایجاد جامعه‌ای به‌هنجار لازم بدانیم و در عین حال بر اقلیت بودن کودک نیز تأکید کنیم، و به «سوژه کودکانه» توجه داشته باشیم. آشتی میان این سه، به بحث و بررسی بیشتر نیاز دارد» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵: ۵۸). در این موضع، می‌توانیم دیدگاه چهارمی را بیفزاییم. در دیدگاه روانکاوانه‌ی لکان، هم از گزاره‌های مشخصی از فلسفه، به‌ویژه اندیشه‌ی هگل، هم از گزاره‌های معینی از زبان‌شناسی، به‌ویژه آموزه‌های سوسور و هم از گزاره‌های دیگر علوم نظری و حتی غیرنظری مانند ریاضیات استفاده شده است. لکان با توجه نمودن به گزاره‌های علوم مذکور، بدون این‌که هر کدام از آن‌ها را دیدگاهی کامل و منسجم برشمارد، توانست در نظام ضد نظام یا متناقض‌گونه‌ای که به‌وجود می‌آورد، این علوم را به‌صورت موقت آشتی دهد؛ بنابراین، خوانش لکانی از آثار مربوط به ادبیات کودک، می‌تواند حائز اهمیت باشد.

«در قرن شانزدهم به تدریج توجه روانشناسان و نویسندگان به دوران کودکی جلب شد و دانشمندان درباره شئون مختلف مربوط به کودکان و نوجوانان به مطالعه و تحقیق پرداختند» (مقدم، ۱۳۵۴: ۴). توجه به کودکی در مطالعات و پژوهش‌های دانش‌های مرتبط با روان، می‌بایست در بستر ابژه‌ی مشخصی شکل می‌گرفت. روان‌شناس‌ها، روان‌پزشکان و روانکاوان یا باید مستقیماً، با کودک در مقام مراجع یا بیمار مواجه می‌شدند، یا باید نشانه‌ای برجای مانده از او را مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌دادند. به همین منظور، توجه به آثار ادبیات کودک - به‌عنوان متنی که بتوان از آن به سیمپتوم<sup>۳</sup> یا نشانگان بیماری پی برد - برای آن‌ها می‌توانست یکی از کارآمدترین روش‌ها برای خوانش و تحلیل ناخودآگاه باشد؛ بنابراین، «یکی از مهم‌ترین عوامل توجه به مقوله ادبیات کودکان، دانش روانشناسی بود که به علت ضرورت همکاری با فن تعلیم و تربیت، مسأله آموزش جنبی کودکان را مطرح کرد» (خومحمدی خیرآبادی، ۱۳۸۳: ۱۲۳).